

از اینکه لالمونی گرفته بودم همه نگران و ناراحت شده بودن
همه دورمو میگرفتن و هر کاری میکردن تا از من حرفی بکشن و دلیل این حالمو
بفهمن

ولی موفق نمی‌شدن

سرماخوردگیم بهانه خوبی بود اما سکوت‌م واقعاً برای خودم هم جای نگرانی داشت
حالم به قدری خراب بود که سه روز تمام از روی تخته تکون نخورم نگاهی به گوشی
ننداخته بودم گوشیم همش زنگ می‌خورد من بدون اینکه حتی دلم بخواد نگاهی
بهش بندازم تمام تماس‌ها و پیام‌ها رو بی‌جواب گذاشته بودم
حس می‌کردم با یه مرده فرقی ندارم اما حتی دلم نمیخواست بمیرم
میترسیدم میترسیدم بمیرم وقتی که من مردم باز ابروی خودم و خانوادم رو ببرم
می‌ترسیدم شاهو کاری بکنه و من نتونم هیچ جوابی به هیچ کسی بدم

روز چهارم بود که پدرم با یه سینی غذا وارد اتاق شد سینی و کنار تخته گذاشت و
خودش بهم نزدیکتر نشست طوری که سرمو بلند کرد و روی پای خودش گذاشت
چشمامو بستم نمی‌خواستم نگاهش کنم خجالت می‌کشیدم

از خودم متنفر بودم از خانوادم شرمنده بودم اما پدرم خوب بلد بود با نوازشو حرفای
قشنگی که همیشه می‌زد کاری کنه که پلکام باز بشه تا بتونم به صورتش نگاه کنم
_ نمیخوای حرفی بزنی امروز روز چهارم که هیچی نگفتی

با ما حرف نزدی

میدونی چقدر نگران توهستیم؟

نمیدونی چه حال و روزی داریم میدونی مادرت صبح تا شب گریه میکنه و شبا تا صبح
بیدار میمونه با باز گریه میکنه

نمیخواهی به پدرت بگی چی باعث شده که دختر من اینطور آشفته بشه و از حرف زد
فراری؟

هیچ چیزی نمی تونستم بگم هیچ حرفی نمی تونستم بزنم فقط نگاه کردم حرفاش
باعث می شد بیشتر شرمنده بشم

بیشتر خجالت بکشم من همچین خانواده ای داشتم و این خطای بزرگ کرده بودم
قلب احمقم قلب زبون نفهمم میون این همه بدبختی که به بار آورده بودم هنوزم گاهی
اوقات میگفت هنوز من عاشق شاهو هستم

حالم از این جمله به هم می خورد من نمی خواستم اون آدم و دوست داشته باشم
هر لحظه اون فیلم ها جلوی روم زنده می شدن

دیدن اون صحنه ها برای خودم پر از عذاب بود جونمو میگرفت نفسمو بند می آورد اما
اگر خانوادم میفهمیدن بدون شک مادرم همون لحظه جون میداد

دیدن بی آبرویی دخترشون قابل تحمل نبود

پدرم که درمانده از اتاق بیرون رفت کمی به خودم حرکت دادم گوشیم از روی میز
برداشتم و روشنش کردم امروز دیگه خاموش شده بود با دیدن تماس هایی که از
طرف شاهو بود تعجب کردم حالا که فهمیده بودم ذات این آدم چیه دیگه زنگ میزد و
پیام می فرستاد؟

سراغ پیامما رفتم اولی حالمو پرسیده بود و دومی که چاشنی نگرانی هم داشت

کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

